

تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز (۱۳۱۳ / ۱۲۶۴ ق)

محمد سلماسی زاده، محمد رضایی^۲

(دریافت: ۱۳۹۷ / ۶ / ۲۲ پذیرش: ۱۳۹۷ / ۱۲ / ۱۲)

چکیده

در شکل‌گیری سیمای شهر تبریز در عهد ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۱۳ / ۱۲۶۴ ق)، علاوه بر عوامل اقلیمی، اقتصادی و سیاسی، مؤلفه‌های فرهنگی همچون دین، عادات و رسوم، پنهان‌کاری ناشی از وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگ بیگانه به‌صورت آشکار و پنهان اثرگذار بوده است. لذا، بافت کالبدی شهر تا حدودی متأثر از فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی این دوران است. این تأثیر و تأثر سیمای شهر در این دوره را ترسیم می‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی مطالعه این مؤلفه‌ها و تبیین نقش آن در شکل‌گیری سیمای ظاهری شهر تبریز و پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان عوامل فرهنگی را در شکل‌گیری سیمای تبریز در این مقطع زمانی مؤثر دانست. با بررسی اطلاعات موجود چنین به‌نظر می‌رسد که مؤلفه‌هایی مانند «پنهان‌کاری» ناشی از ناامنی‌های متعدد و پرشمار، فرهنگ دینی، عادات و رسوم عمومی، نقشی پنهان بر نحوه احداث منازل و محلات تبریز داشته؛ در نتیجه بر شکل‌گیری بافت کالبدی و سیمای ظاهری شهر تأثیرگذار بوده است.

واژه‌های کلیدی: بافت شهری، محلات، معماری، منازل، ناامنی.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز.

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)

ac.m.rezaei@azaruniv.ac.ir .

مقدمه

شهر تبریز پس از قرن چهارم هجری در مسیر رشد فرار گرفت و از قرن هفتم هجری به یکی از بزرگ‌ترین شهرهای ایران و منطقه تبدیل شد. شهر از میانه حکومت صفوی تا روی کار آمدن سلسله قاجار به علل چندی دچار افول شد؛ ولی از ابتدای دوره قاجار بار دیگر در صدر توجهات قرار گرفت. بر اساس اخبار و اطلاعات موجود تحت تأثیر وضعیت سیاسی، جنگ‌ها، بلایای طبیعی، نوع بینش و جهان‌بینی اهالی، فرهنگ خاصی شکل گرفته و در نتیجه، مؤلفه‌های ناشی از آن به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر بافت کالبد شهر و بر سیمای ظاهری شهر تأثیر گذاشته است.

عوامل مختلفی مانند اقلیم، اقتصاد، سیاست و فرهنگ در شکل‌گیری سیمای یک شهر اثرگذار است. در این میان، به نقش مؤلفه‌های فرهنگی توجه چندانی نشده است. شهر به عنوان محل اجتماع انسان، تنها متشکل از سنگ، فولاد، دروپنجره و دیگر ساخت‌های فیزیکی نیست. بدون توجه به مسائل فرهنگی دلیل شکل‌گیری منازل، محلات و بافت کالبدی شهر - که سازنده سیمای آن هستند - امکان بررسی نمی‌یابد. البته، پرداختن به همه مؤلفه‌های فرهنگی امری ناممکن است. لذا، در پژوهش حاضر، به بررسی تعدادی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها مانند اعتقادات دینی، عادات و رسوم، پنهان‌کاری، فرهنگ و تمدن غرب پرداخته خواهد شد. در بیشتر پژوهش‌های انجام یافته در خصوص شهرهای ایران مانند مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران^۱، شار تا شهر^۲ و تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران^۳، به ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی، نقش عوامل اقتصادی و مسائلی از این قبیل به‌ویژه در ادوار میانه پرداخته شده است. درباره شهر تبریز در دوره مورد بحث طی سال‌های اخیر پژوهش‌هایی انجام یافته که عمدتاً در حوضه تاریخ شهر هستند؛ از جمله می‌توان به کتاب ارزنده تاریخ تبریز^۴، تبریز و پیرامون^۵ و شهر من تبریز^۶ اشاره کرد. از دید معماری، نوشته ارزشمند حسن سلطانزاده^۷ به بررسی نمای ساختمان‌ها و منازل عهد قاجار در تبریز پرداخته است. همچنین، خانه‌های قدیمی تبریز^۸ مهم هستند. در همین راستا، کتاب سیمای تبریز در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار^۹ از نظر عنوان به مقاله حاضر شباهت دارد؛ ولی متن آن گردآوری صرف بخش‌های مربوط به تبریز از آثاری مانند مرآت‌البلدان و سایر منابع دوره قاجار است. از مقالات گفتنی می‌توان «تأثیر مدرنیسم بر تحولات کالبدی شهرهای ایران - اسلامی، نمونه تبریز»^{۱۰} و «شهر تبریز در دوره قاجار»^{۱۱} را نام برد. همچنین، در خصوص مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تبریز در دوره مورد بحث پایان‌نامه‌های چندی مانند سیمای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تبریز در

تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز ————— محمد سلماسی زاده و همکار

سفرنامه‌های اروپائیان عصر قاجار^{۱۲} و بررسی تاریخی ساختار اجتماعی شهر تبریز بر اساس نظریه شهر ماکس وبر (از دوره سلجوقیان تا عصر مشروطه)^{۱۳} انجام یافته است که هر کدام بخشی از مسائل تبریز را بررسی کرده‌اند. با وجود اهمیت موضوع و اشارات گذرا در پژوهش‌های یادشده، به نقش مسائل فرهنگی در شکل‌گیری بافت کالبدی شهر به‌عنوان بازتاب اندیشه و افکار سازندگان آن توجهی نشده است. مقاله حاضر تلاش دارد تأثیر برخی مؤلفه‌های فرهنگی مانند، پنهان‌کاری ناشی از عدم امنیت، دین، آداب و رسوم و حضور بیگانگان را بر سیمای شهر تبریز در عهد ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۱۳/۱۲۶۴ ق) با روش توصیفی - تحلیلی و تا حدودی تفسیر داده‌های تاریخی مطالعه کند و پاسخی به پرسش زیر بیابد.

مؤلفه‌های فرهنگی، همچون عقاید، آداب و رسوم، شیوه‌های جدید معماری، چگونه و تا چه حدی در شکل‌گیری سیمای شهر تبریز در میانه دوران قاجار مؤثر بوده‌اند؟
با وجود آنکه عوامل طبیعی، مسائل اقتصادی و سیاسی بر شهرها و سیمای آن‌ها تأثیرگذار بوده‌اند؛ ولی نمی‌توان نقشی برای عامل انسانی سازنده آن و فرهنگ جامعه در یک دوره زمانی قائل نشد. بر این اساس، می‌توان سیمای شهر در هر دوره را تا حدودی بازتاب فرهنگ آن دوره دانست. فرهنگ و نوع کنش انسان در مقابل عوامل مختلف در شیوه زندگی و سبک احداث منازل و ابنیه و در نتیجه، بر شکل‌گیری بافت کالبدی و در نهایت، سیمای ظاهری شهر اثرگذار بوده است و حتی در برخی موارد عوامل فرهنگی و مؤلفه‌های ناشی از آن به‌صورت پنهان نقشی مهم‌تر از اقلیم و اقتصاد داشته‌اند. در این میان، نامنی و آداب و رسوم تأثیر بیشتر و برخی دیگر مانند فراگیری شیوه‌های معماری غربی و حضور مستشاران اروپایی در مقایسه با آداب و رسوم و فرهنگ محلی، دارای تأثیرگذاری کمتری بوده‌اند.

رابطه سیمای شهر با مؤلفه‌های فرهنگی

برای وارد شدن به بحث اصلی لازم است؛ ابتدا تعریفی از برخی کلمات کلیدی مانند سیمای شهر ارائه شود. در تعریف سیمای شهر می‌توان آن را تصویر و ترکیبی از عوامل متعدد، مانند خصوصیات کالبدی (فیزیکی) و قابل رؤیت مانند اندازه، شکل، سبک، ارتفاع، حجم و سایر ویژگی‌های ظاهری و به‌طور کلی همه عوامل، عناصر و فضاهایی که از سوی یک ناظر قابل مشاهده هستند، دانست (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۳۱۳). با این تعریف می‌توان سیمای شهر را به سیمای خارجی و سیمای داخلی تقسیم کرد که با هم تفاوت‌هایی دارند. در شکل‌گیری سیمای

شهرها مسائل مختلف تأثیرگذار بوده‌اند. اولین عامل تأثیر طبیعت یا به عبارت دیگر شکل ارگانیک است که شهر بر اساس امکانات و ویژگی‌های محیط طبیعی اطراف خود شکل می‌گیرد (همان، ۳۵۳).

بافت شهر علاوه بر محیط و اقلیم از عوامل دیگری نیز در دوره دوم^{۱۴} شکل‌گیری تأثیر می‌پذیرد و در واقع، کمیتی پویا و تغییرپذیر دارد که در طول زمان نقش خود را آشکار می‌سازد و بازتاب شرایط اقلیمی - طبیعی، مناسبات اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک دوره خاص است. در هر دوره‌ای شهرها شکل خاصی را می‌یابند، خود را با مقتضیات آن دوره هماهنگ می‌سازند (یوسفی‌فر، ۱۳۸۴: ۲۲۹). لذا، از ظاهر آن شرایط، نظام اجتماعی و نیز فرهنگ مسلط بر یک دوره تاریخی قابل مشاهده است. بر این اساس، در کنار عوامل محیطی، فرهنگ انسانی در ادوار مختلف بر این روند اثرگذار بوده است و می‌توان تا حدودی با عقیده برخی پژوهشگران که احداث ابنیه را ناشی از نیاز و اندیشه می‌دانند، موافق بود (گلیجانی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۶۵). شهر در اثر عوامل محیطی که عاملی مسلط و بیرونی به‌شمار می‌رود و عوامل پنهان درونی شکل می‌گیرد. عوامل درونی با عامل انسانی رابطه تنگاتنگی دارد و می‌توان آن را بازتاب تغییرات فرهنگی در میان ساکنان شهر دانست (یوسفی‌فر، ۱۳۸۵: ۳۰). بر این اساس، رابطه‌ای معنادار بین فرهنگ یا مؤلفه‌های فرهنگی با ساخت‌وساز ابنیه، شکل‌گیری محلات و سیمای شهر وجود دارد. هرچند در نگاه اول چنین رابطه‌ای غیرقابل تصور به‌نظر می‌رسد؛ ولی با اندکی دقت و توجه به تعاریف مختلف فرهنگ می‌توان این تأثیر را در همه ادوار مشاهده کرد. ادوارد تیلور^{۱۵}، انسان‌شناس قرن نوزدهم در انگلستان، فرهنگ و تمدن را به یک مفهوم استفاده می‌کند و فرهنگ یا تمدن را مجموعه‌ای پیچیده از معرفت، عقاید، اخلاقیات، قوانین، آداب و رسوم و همه قابلیت‌ها و عاداتی می‌داند که انسان به‌عنوان عضوی از جامعه می‌پذیرد (تیلور به نقل از آشوری ۱۳۸۱: ۷۵؛ حسینی کازرون، ۱۳۷۳: ۴۲).

با توجه به تعریف ذکرشده، می‌توان نوع ساخت‌وساز، شکل منازل و محلات را به‌عنوان سازنده سیمای شهر، بخشی از فرهنگ جامعه و نمود آن به‌شمار آورد. به عبارت دیگر، روش زندگی مشترک گروهی از مردم که دارای رفتار، ایدئولوژی، اقتصاد، مذهب و تکنولوژی یکسانی هستند، در شکل‌گیری منازل، محلات و در نتیجه، شهر دارای نقش هستند. این رفتارها و باورها از راه جامعه به انسان انتقال می‌یابد و نوع زندگی انسان را می‌سازد (همان، ۵۱). رفتار و کنش متقابل انسان‌ها تنها به اعمال فیزیکی محدود نمی‌شود؛ بلکه اندیشه، احساسات و

تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز ————— محمد سلماسی زاده و همکار
گرایش‌های وی را نیز در بر گرفته، در نوع و شکل مکان زندگی اثرگذار است (ویر، ۱۳۶۹: ۴۹).

در این میان، گاهی عوامل طبیعی بر اندیشه و بینش ساکنان تأثیر می‌گذارند یا به عبارت بهتر، فرهنگ‌سازند و می‌توانند به شکل‌گیری برخی باورها بینجامند و فرهنگ خاصی را شکل دهند که گاهی بر کالبد شهرها اثرگذار است. برای نمونه، وقوع مکرر زمین‌لرزه در تبریز سبب شکل‌گیری بینش خاصی شد. در بیشتر سفرنامه‌های دوره قاجار به تأثیر زلزله بر ساخت‌وسازها اشاره شده است. علاوه بر وجود بقایای تخریب‌شده از سوی زلزله در دهه‌های گذشته - که بر سیمای شهر تأثیر منفی داشته است - اهالی از سرمایه‌گذاری در حوزه ساخت‌وساز اجتناب می‌کردند. در دو سفرنامه - البته مربوط به اوایل دوره قاجار - به روشنی چنین اعتقادی ثبت شده است. تانکوانی (۱۳۸۳: ۱۰۹) به عدم تمایل مردم به سرمایه‌گذاری برای احداث ابنیه و منازل به دلیل خطر از دست دادن دارو ندار اشاره دارد. ادوارد برجیس (۱۳۸۴: ۷۵) نیز گزارش مشابهی می‌دهد و از قول اهالی چنین اقدامی را دور از عقل می‌داند. با توجه به مطالب گفته شده می‌توان نتیجه گرفت زمین‌لرزه‌ها به شکل پنهان سبب ایجاد نوعی باور و فرهنگ خاص شده، به صورت غیرمستقیم خود را در عدم تمایل به ساخت‌وساز ابنیه - که بر سیمای شهر تأثیرگذار بوده - نشان داده است.

نگاهی گذرا به سیمای ظاهری شهر تبریز در میانه دوره قاجار

در پی انتخاب تبریز به عنوان مقر ولیعهد و پایتخت دوم، شهر پس از مدت‌ها رکود و افول اندکی رونق یافت. از این زمان پای سیاحان، سیاستمداران، هیئت‌های نظامی و سایر گروه‌ها به شهر باز شد. در نوشته‌های این افراد می‌توان اطلاعاتی در مورد شکل کالبدی و سیمای شهر تبریز به دست آورد که در منابع داخلی به ندرت یافت می‌شود. لذا، تنها به گزارش‌های موجود در سفرنامه‌ها که حاوی جزئیات بیشتری است، بسنده خواهد شد. البته، گفتنی است که نوشته‌های این افراد از دیدگاه اروپامحوری ناشی شده است، در پاره‌ای از موارد با دیده تحقیر به شهر پرداخته‌اند. با توجه به اطلاعات موجود، تفاوت چندانی در بافت کالبدی و در نتیجه، شکل ظاهری شهر در ابتدا و انتهای دوره قاجار مشاهده نمی‌شود. با وجود این، برای ارائه گزارشی نزدیک به واقع، اخبار موجود در قالب عناصر کالبدی سازنده شهر همچون تأسیسات دفاعی، معابر، ابنیه، منازل و مزارات که سازنده سیمای شهر هستند، به اجمال بررسی خواهد شد.

تأسیسات دفاعی

حصار، خندق و دروازه‌ها اولین لایه بیرونی سازنده سیمای ظاهری شهر را تشکیل می‌دهند. در دوره روادیان و بعدها در دوره غازان به شکل جدی تلاش شد حصارگری گرد تبریز ایجاد شود (ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۸۲؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۶۴؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۶)؛ ولی در ادوار بعدی به ویژه دوره صفوی شهر را فاقد حصار توصیف کرده‌اند (شاردن، ۱۳۷۲: ۴/۲: ۴۷۶). بر اساس اطلاعات تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، نجف‌قلی‌خان دنبلی حصار وسیعی دور شهر بر آورده است (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۹۸). اولین مطلبی که سیاحان حین ورود به تبریز توصیف می‌کنند، خندق عمیق و باروی خشتی است که دارای معابر باریک و گاهی سنگ‌فرش برای ورود به شهر بوده است (لیدی شل، ۱۳۶۸: ۲۷). خندق دور حصار شهر، عمیق و عریض و فاقد آب بوده است و از سوی پل‌های جلوی دروازه، ارتباط با شهر را برقرار می‌کردند (فلاندن، ۱۳۲۴: ۱۱۰). ورود به شهر نیز از طریق دروازه‌هایی که تعداد آن‌ها را دوازده مورد ثبت کرده‌اند و برخی دارای کاشی‌های رنگی و نقاشی بوده، انجام می‌شد (همان، ۸۳؛ ژوبر، ۱۳۲۲: ۸۶).

معابر

ارتباط و تردد در داخل شهر و بین محلات از سوی کوچه و خیابان‌هایی که به میادین منتهی می‌شد، صورت می‌گرفت. محلات با خیابان‌های طولی که در احاطه باغات قرار داشت با هم در ارتباط بودند (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۵۳). کوچه‌ها تنگ و تاریک، پیچ‌درپیچ و به ندرت دارای سنگ‌فرش و روشنایی بودند و در زمان بارندگی گل‌آلود می‌شدند (گروته، ۱۳۶۹: ۳۰۲؛ سولتیکف، ۱۳۶۵: ۴۹؛ جکسن، ۱۳۵۲: ۵۹). دیوارهای اطراف معابر عمدتاً از خشت و گل به صورت نامساوی و برخی از آن‌ها دارای طاق‌هایی بودند که امکان تاخت‌وتاز سواران را محدود می‌کرد (بن تان، ۱۳۵۴: ۷۲). خیابان‌ها نیز همانند کوچه‌ها پیچ‌درپیچ، دارای چاله‌های متعدد و عمدتاً فاقد سنگ‌فرش بوده‌اند (فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۱۳۷). در منابع این دوره، اشاره چندانی به میادین شهر نمی‌یابیم، در حالی که در سفرنامه‌های عهد صفوی به میدان‌هایی مانند صاحب‌آباد اشاره شده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۴/۲: ۴۷۹۳). بخش عمده بافت کالبدی شهر را منازل اهالی و ابنیه عمومی همچون مساجد و بازار تشکیل می‌داد که در داخل محلات و کنار میادین واقع شده؛ ولی فاقد شکوه گذشته بوده است و بخشی از آن را ابنیه نیمه ویران ادوار گذشته تشکیل می‌داد. مسافران غربی به محض نزدیک شدن به شهر، خلاف تصور خود، با حالتی غمگین و حزن‌آور روبه‌رو می‌شدند. گروته در این مورد می‌نویسد: «کسانی که انتظار

تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز ————— محمد سلماسی زاده و همکار

دارند در تبریز خانه‌های سفید و کوچه‌های زیبای شهرهای شمال آفریقا و یا گنبد و مناره‌های ظریف شهرهای آسیای صغیر و قاهره را ببینند، سخت در اشتباه‌اند» (گروته، ۱۳۶۹: ۳۰۲). منازل خاکی‌رنگ شهر با محیط اطراف هماهنگ و یکنواخت بود (سولتیکف، ۱۳۶۵: ۴۹-۵۰) و مسافرانی که وارد تبریز می‌شدند با منظره‌ای غیر از آنچه در منابع ادوار گذشته خوانده و تصور می‌کردند، مواجه می‌شدند. لیدی شیل (۱۳۶۸: ۲۷) در سفرنامه خود به باطل شدن این تخیلات رؤیایی در خصوص شهرهای شرقی در حین توصیف تبریز تأکید دارد. شاید یکی از عللی که سبب شده ایشان به دیده تحقیر شهر را توصیف کند همین مسئله، یعنی سابقه و تصورات ذهنی و نوع نگاه و جهان‌بینی بوده است. در کنار آن قسمت زیادی از بافت شهر در اثر حوادث ادوار گذشته به صورت ویرانه در می‌آمد و خرابه‌های آن‌ها منظره‌ای نه‌چندان خوشایندی ایجاد می‌کرد (فووریه، ۱۳۲۵: ۵۱). بناهای رفیع به‌عنوان میراث ادوار گذشته با مناره‌های بلند و الوان مختلف - که برخی مانند مسجد کبود ویران و تعدادی همچون ارگ علیشاه با تغییر کاربری مرمت شده بودند - بخشی از بافت شهر را تشکیل می‌داد که نظر کسانی را که وارد شهر می‌شدند به خود جلب می‌کرد (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۵۳).

خلاف ادوار گذشته، ویژگی مهم ابنیه شهر در این دوره، عدم استفاده از تزئینات خارجی است. منازل اهالی - که بخش مهمی از چشم‌انداز شهر را تشکیل می‌داد - بیشتر از یک طبقه همکف و گاهی دو طبقه تجاوز نمی‌کرد (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۰۹). شکل منازل چهارگوش، دارای بام‌های مسطح (بایندر، بی‌تا: ۷۲) و دیوارهای کوتاه نامساوی (سولتیکف، ۱۳۶۵: ۴۹-۵۰) از جنس خشت و گل و فاقد پنجره به‌سمت بیرون بود (لیدی شیل، ۱۳۶۸: ۲۸). تنها دیوارها و قسمت‌های بدون پنجره منازل در دید عموم قرار داشت (گروته، ۱۳۶۹: ۳۰۲). با توجه به گزارش‌های ارائه‌شده، وضعیت ظاهری منازل و رنگ خاکی آن سبب می‌شد، شهر نمایی یکسان و رنگی یکنواخت داشته باشد. بر این اساس، از نظر دورنمای ظاهری، به‌غیر از سمت خلعت‌پوشان که دارای نما و چشم‌انداز مناسبی بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۴۱۱)، سایر قسمت‌ها وضعیت چندان خوشایندی نداشتند. بخش‌هایی از شهر که بین محلات قرار داشت، به دلیل خاک‌برداری برای ساختن منازل تبدیل به گودال‌های عمیق شده و قابل استفاده نبوده است (لیدی شیل، ۱۳۶۸: ۲۸). تبریز در این دوره از نه محله اصلی شامل خیابان، باغمیشه، شتریان (دوه‌چی)، سرخاب، چهارمنار، ویجویه، امیر خیز، نوبر و مهادمهین، چهارده محله تابع این محلات مانند چرنداب نوبر، چرنداب مهادمهین، قره آغاج، اهراب، لیل‌آباد، مقصودیه، پل سنگی، ششگلان و ...، باغات و مزارع متصل به محلات و نیز دهاتی مانند خطیب و حکم‌آباد

در اطراف آن تشکیل شده بود (برای اطلاع بیشتر ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۲۰ - ۱۲۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۴۱۱؛ اسرار تیریزی، ۱۳۸۸). در دوره مورد بررسی، شهر به دلیل قرار گرفتن محلات در کنار باغات گسترده و از لحاظ بافت کالبدی دارای وسعت زیادی بوده است؛ چنانکه از مسافتی دور خود را به مسافران می‌نمایاند.

با وجود آنکه اقداماتی برای مرمت و احیای دوباره شهر مانند بازسازی دیوارها و دروازه‌ها صورت گرفت تا از وضعیت فرسوده ادوار گذشته خارج شود؛ لیکن این اقدامات بسیار کند و اندک بوده و در بهبود وضعیت کالبدی شهر تأثیر چندانی نداشته است. با توجه به مطالب مطرح شده، به نظر می‌رسد شکل‌گیری بافت کالبدی و سیمای شهر نتیجه عملکرد عوامل مختلف بوده است که قسمتی از آن را مؤلفه‌های فرهنگی تشکیل می‌داد.

گورستان‌ها

چهار گورستان معروف چرنداب، گجیل، بیلانکوه و سرخاب از ادوار گذشته، بخشی از بافت کالبدی شهر را تشکیل می‌داد که این تأثیرگذاری تا تحولات عصر جدید تداوم داشته است. عکس‌ها و نقشه مربوط به این دوره حاکی از آن است که این مکان‌ها در عهد قاجار همچنان وجود داشته و بر سیمای ظاهری تأثیرگذار بوده است. بر اساس اخبار سفرنامه‌ها، گورستان‌های شهر در این دوره بسیار ساده و قبرها به اندازه بلندی یک آجر از زمین قرار داشتند (استوارت، ۱۳۹۶: ۲۳۴-۲۳۸). گورستان‌ها عمدتاً خارج از شهر و یا در کنار محلات و روستاهای اطراف شهر قرار داشتند و روی آن‌ها تخته‌سنگ‌هایی با نقوش مختلف قرار می‌دادند (فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۱۳۲).

تأثیر عوامل و مؤلفه‌های فرهنگی

با توجه به گستردگی مسائل فرهنگی، بررسی همه ابعاد، عوامل و مؤلفه‌های ناشی از آن در یک مقطع تاریخی عملاً میسر نیست. لذا، در پژوهش حاضر تنها عواملی مانند رابطه با غرب، استبداد شرقی و پنهان‌کاری، دین و آداب و رسوم به‌عنوان نمونه انتخاب و بررسی می‌شود.

دین، عقاید، عادات و رسوم و تأثیر آن بر سیمای شهر

دین و فرهنگ دینی یکی از تأثیرگذارترین مسائل زندگی فردی و اجتماعی بوده و در شکل‌گیری رفتارها و کنش انسان و جامعه مؤثر است. فرهنگ دینی از چند جنبه بر شهرها و

تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز ————— محمد سلماسی زاده و همکار

سیمای آن تأثیرگذار بوده است. احداث مساجد باشکوه، تکایا، بقاء متبرکه، خانقاه‌ها و حتی گورستان‌ها تحت تأثیر باورهای دینی در ادوار مختلف بر بافت شهر اثر نهاده است. برای نمونه، شهرهای اسلامی عمدتاً حول محور مساجد جامع گسترش یافته‌اند. از سوی دیگر، دین و مذهب ارزش مشترک و مایه همبستگی اعضای یک جامعه است. رفتار کنشگران اجتماعی در بسیاری از حالات به باورها بستگی دارد (بودون، ۱۳۸۵: ۱۰۲)، این امر سبب می‌شود از کوچک‌ترین رفتارها تا انتخاب ارزش‌های مشترک، ایجاد هم‌بستگی اعضای جامعه و حتی انتخاب نوع محل زندگی تأثیرگذار باشد. در یک نگاه به سیمای شهرها، اولین چیزی که مشاهده می‌شود مناره‌های مساجد است که بلندترین بناهای شهر را تشکیل می‌دهند. در میانه دوره قاجار این روند دچار تحول اساسی شده است. در دوره مورد بررسی مناره‌های مساجد و حتی خود مساجد به صورت بلند احداث نشده و بیشتر سقف و مناره‌ها کوتاه و گاهی فاقد مناره بوده است. در ساخت بیشتر مساجد تبریز این دوره از چنین سبکی پیروی شده است. برخی سیاحان مانند تانکوانی این شیوه از ساخت‌وساز را در ارتباط با حفظ حریم منازل اهالی و محفوظ ماندن خانه‌ها از نگاه بیگانه دانسته‌اند که البته دیدگاه چندان درستی نیست (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۸۳؛ دروویل، ۱۳۶۴: ۷۵).

فرهنگ دینی از سوی دیگری نیز بر بافت شهرها اثر گذاشته است. در هم شکستن نظام طبقاتی حاکم بر ایران، پس از نفوذ اسلام، یکی از نتایج آن به‌شمار می‌رود. عوامل مذهبی نقش مهمی در تضعیف مرزبندی‌های اقتصادی و اجتماعی داشته است. وجود محلات بر اساس پایگاه اجتماعی و ثروت به صورت آشکار بر چشم‌انداز شهرها اثر گذاشته، ظاهری متفاوت به بخش‌های مختلف می‌دهد. اگرچه در دوره مورد بحث ساکنان برخی محلات مانند ششگلان را عمدتاً افراد ثروتمند تشکیل می‌دادند؛ ولی نمی‌توان این وضعیت را به شکل‌گیری محلات با منزلت اجتماعی متفاوت ارتباط داد. با وجود این، داخل منازل اغنیا قابل مقایسه با طبقات کم‌درآمد نبوده است؛ در نتیجه سیمای محلات شهر تا حدود زیادی یکنواخت و شبیه هم بوده است.

تأثیر عقاید و عادات در رفتار اهالی به اشکال گوناگون قابل مشاهده است و طیف وسیعی را شامل می‌شود که بخشی از آن بافت کالبدی را تحت تأثیر قرار داده است. در اثبات این مطلب می‌توان نمونه‌های مختلفی را بر شمرد. برای مثال، در خراسان مردم معتقد بودند خانه‌ای که رو به قبله باشد، برای صاحب آن خوشبختی می‌آورد یا ارتفاع ساختمان نباید از حدود چهار متر بیشتر باشد؛ زیرا فضای مرتفع‌تر از چهار متر را جایگاه سکونت شیطان و

جنیان می‌دانستند (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۲۷۵). وجود چنین افکاری به‌صورت مختلف روی بافت شهرها تأثیرگذار بوده است. منابع موجود، امکان بررسی چنین عقایدی را در میان مردم تبریز نمی‌دهند؛ ولی می‌توان اخباری یافت که این تأثیرگذاری را به‌گونه‌ای دیگر بازتاب داده‌اند. از جمله این موارد چشم‌زخم را می‌توان نام برد که در میان عموم رواج داشته است. این امر در شکل منازل و سیمای شهر اثر نهاده است. «صاحبان آن‌ها [خانه‌ها] هرچند هم که مال‌دار باشند و با جلال و شکوه زندگی کنند نمای بیرونی خانه را زیب و زیور کاری نمی‌کنند تا رشک و بدخواهی دیگران به‌ویژه همسایگان خود را برنینگیزند» (روش‌شوار، ۱۳۷۸: ۲۰۶).

از دیگر عادات و رسوم اهالی، رها کردن منازل متوفیان را می‌توان مثال زد. عدم استفاده از خانه پدری پس از فوت والدین در این دوره رواج داشته و نظر سیاحان غربی را به خود جلب کرده است.

پس از فوت والدین، خانه پدری را در صورت امکان اجاره می‌دهند و اگر احیاناً خالی ماند دروینجره آن را می‌برند و آن را متروک می‌گذارند و پس از چندی این بنای خشت و گلی به‌واسطه بادوباران به‌کلی خراب و به‌شکل تپه‌ای در می‌آید و طولی نمی‌کشد که در این محل مخروبه، گاوآهن به‌کار می‌افتد و خانه‌های مسکونی تبدیل به زمین زراعی می‌شوند و در عوض، زمین‌های زراعتی و باغ‌ها تبدیل به عمارات جدیدی می‌گردند (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۶۶).

هرچند در منابع داخلی به این رسوم توجه نشده؛ ولی چنان‌که مطرح شد این رسم، یعنی رها کردن منازل در شهر تبریز و حتی سایر شهرهای ایران وجود داشته است و شاید بتوان آن را وجه مشترک فرهنگ بخشی از مردم ایران به‌شمار آورد. برای نمونه، در اصفهان (دوراند، ۱۳۴۶: ۵۳) و شوشتر نیز به چنین رسومی اشاره شده است (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۳۷). با این حال نمی‌توان در میزان گستردگی و عمومیت آن یقین حاصل کرد.

از دیگر عادات اهالی، استفاده از مصالح بناهای ادوار گذشته در احداث منازل و سایر ابنیه بوده است. چنین شیوه‌ای در شهرهای دیگر ایران نیز وجود داشته است (همان، ۱۱۸). این امر در کنار نابودی آثار ابنیه گذشته و ایجاد محل‌های ویران، در شکل منازل نیز مؤثر بوده است (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۶۲). البته، نباید از یک مسئله دیگر غافل بود و آن اینکه در شهرهای مختلف، عادات و رسوم متفاوت در احداث منازل وجود داشته که بر بافت کالبدی و در نهایت، سیمای شهر اثرگذار بوده است. عامل مهم و تأثیرگذار دیگر بر این روند، عدم آینده‌نگری را می‌توان نام برد. بنا به نوشته گوبینو مردم این دوره به چیزهای کم و بدون قدر و قیمت بسنده

تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز ————— محمد سلماسی زاده و همکار

کردند، آرزوهای دورودرازی که رسیدن به آنها مستلزم سختی است در میان ایشان مشاهده نمی‌شد. با وجود چنین بینشی نباید انتظار داشت انسان به‌خود زحمت تلاش و کوشش برای ایجاد وضعیتی بهتر داده خود را به مشقت اندازد (گوبینو، بی تا: ۱۵۱). مسائل مطرح‌شده تنها گوشه‌ای از عادات و عقاید مردم به‌شمار می‌رود که در شکل‌گیری سیمای شهر دارای نقش بوده‌اند.

پنهان‌کاری عمومی و نتایج آن

پنهان‌کاری ارتباط نزدیکی با هنجارهای اجتماعی دارد و هنجارها به‌عنوان دستورالعمل ریز بایدها و نبایدها شامل شیوه‌ها، قوانین آداب و رسوم بوده‌اند و در دایره شمول فرهنگ قرار می‌گیرند. پنهان‌کاری به‌عنوان کنش فردی یا اجتماعی ریشه در مسائل مختلف داشته است و پیامدهای آن در حوزه مورد بحث جای تأمل بیشتری دارد. انسان در طول حیات خود با مسائل مختلفی روبه‌رو می‌شود که برخی از آنها زندگی فردی و اجتماعی را تهدید می‌کنند. در چنین مواردی انسان‌ها به‌صورت طبیعی به‌گونه‌ای زندگی و رفتار می‌کنند که خود را از عوامل خطر دور نگه دارند. ناامنی که زندگی و حتی فکر افراد را به‌خود مشغول می‌دارد، یکی از دغدغه‌های عمده جوامع در طول تاریخ بوده است. اگرچه نمی‌توان امنیت را مستقیماً جزو فرهنگ محسوب کرد؛ ولی این فاکتور در شکل‌گیری رفتارها و فرهنگ خاص یک دوره بی‌تأثیر نبوده است. ناامنی می‌تواند در پنهان‌کاری، نوع زندگی، ساخت‌وساز و رفتارهای انسان تبلور یابد. غارت شهر طی حملات مختلف، نبود قانون و خودکامگی حاکمان در طول تاریخ، به اهالی آموخت تا رفتار و شیوه زندگی خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که کمترین خطر را متوجه آنها کند.

آیا می‌توان رابطه مستقیم یا غیرمستقیم بین سیمای یک شهر و پنهان‌کاری ناشی از عدم امنیت یافت. در پاسخ به این پرسش باید متذکر شد، با توجه به تداوم ساختار سیاسی، استبداد و باز بودن دست حکام جهت تعددی به رعایا به دلیل نبود قانون، تأثیر این مسئله خود را در سادگی و یکنواختی نمای منازل به‌عنوان جزء اصلی تشکیل‌دهنده ظاهر شهر نشان داده است. سادگی نمای خارجی سبب عدم جلب توجه شده است؛ در نتیجه صاحبان آنها را از تعدی عمال حکومتی مصون نگه می‌داشت.

ناامنی به‌صورت مستقیم نیز بر شکل کوچه‌ها و خیابان‌ها و در نتیجه، بافت کالبدی شهر اثرگذار بوده است. حملات متعدد به شهر تبریز طی ادوار مختلف، از سوی مهاجمان داخلی و

خارجی با هدف کشورگشایی یا غارت سبب شد کوچه‌ها تنگ و پیچ‌درپیچ ساخته شود. این امر امکان تاخت‌وتاز گسترده برای سواره‌نظام را محدود می‌کرد، به اهالی امکان حفظ جان و مال و ناموس را در مواقع خطر می‌داد. این مسئله سبب شد، مستشرقان پیچ‌درپیچ بودن کوچه‌ها در بیشتر شهرهای اسلامی را به نبود امنیت کافی نسبت می‌دهند (Bonine, 1979: 210). البته، باید متذکر شد، نمی‌توان این دیدگاه را به همه ادوار تعمیم داد. به همین خاطر، بیگانگانی که در شهر حضور یافته‌اند آن را از دریچه نگاه خود و عمدتاً به صورتی یکسان به تصویر کشیده، شهر را با عبارت کوچه‌های تنگ، مارپیچ و فاقد سنگ‌فرش و با دیوارهای کوتاه توصیف کرده‌اند (تورنتن، ۱۳۷۴: ۵۲؛ در خصوص مسئله امنیت و نقش محلات ر. ک: اشرف، ۱۳۶۰: ۱۰۳).^{۱۷}

نامنی به شکل پنهان، نتیجه شیوه حکومت استبدادی و فقدان قانون است. چنین شیوه‌ای دست عمال دیوانی و سپاهیان را در چپاول باز می‌گذاشت. لذا، بیشتر اغنیا و ثروتمندان، نه لزوماً همه، برای مصون ماندن از تعدی عمال حکومت، منازل خود را به گونه‌ای احداث می‌کردند تا سادگی و هماهنگی آن با منازل سایر اهالی حساسیت کمتری تولید کند. این مسئله سبب می‌شد ظاهر منازل اغنیا و فقرا تفاوت چندانی با هم نداشته باشد، البته، گاهی موارد استثنا نیز وجود داشته است. ثروتمندان از این راه خود را در برابر امکان از دست دادن بخشی از ثروت خود حفظ می‌کردند. نوشته‌های کولیور رایس مبنی بر دست‌اندازی حکام به اموال رعایای ثروتمند نیز مؤید همین نظر است (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۲۲). پنهان‌کاری اهالی به‌ویژه ثروتمندان سبب شده تا نمای خارجی منازل کسالت‌بار و بدمنظر ساخته شود که مستقیماً به سیمای شهر تأثیر نهاده است. چنانکه اشاره شد خلاف ظاهر منازل وضع داخلی بسیاری از خانه‌ها به‌ویژه ثروتمندان راحت و جادار و دارای تزئین و مفروش بوده است (لیدی شل، ۱۳۶۸: ۲۸؛ کارلا سرنا، ۱۳۶۳: ۳۰۳). با توجه به منابع تاریخی می‌توان نتیجه گرفت چنین شیوه زندگی در ادوار گذشته نیز تا حدودی رایج بوده و در اندیشه اهالی نسل‌به‌نسل تداوم یافته است.

غیر از موارد مطرح شده، تأثیر روانی برخی تعدیات بر سیمای شهر تأثیر گذاشته است. سیاحان در مورد بیشتر شهرهای ایران از عدم وجود پنجره رو به‌سوی کوچه و خیابان خبر می‌دهند. علاوه بر مسئله اقلیم منطقه - که لزوم جلوگیری از اتلاف انرژی را امری ضروری می‌دانست - حفظ حریم خانواده و زنان از چشم غریبه‌ها نیز در آن بی‌تأثیر نبوده است (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۱۲). بیشتر تلاش بر این است تا این مسئله را به فرهنگ دینی و پیامدهای آن

تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز ————— محمد سلماسی زاده و همکار

ارتباط دهند؛ ولی چنین سخت‌گیری را نمی‌توان صرفاً نتیجه تأثیر مسائل دینی دانست. به نظر می‌رسد، چنانکه در برخی سفرنامه‌ها اشاره شده، تعصب بیش از اندازه به‌عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگی اهالی تبریز عامل آن بوده است (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۶۷؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۰۴).

احداث منازل در دو قسمت بیرونی و اندرونی نیز بر سیمای محلات و شهر اثرگذار بوده است. در چنین شیوه‌ای قسمت اندرونی ویژه اهل حرم و بیرونی اختصاص به مهمانان و مراجعین داشت (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۴۴). این بناها نیازمند فضای زیادی برای زیربنای خانه‌ها بوده‌اند. لذا، ابعاد بیشتر منازل وسیع بوده است. وسعت خانه‌ها، در کنار باغات هر محله سبب گستردگی شهر در دوره مورد بررسی شده است. این مسئله به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به شکل کالبدی شهر تأثیر گذاشته است. مادام دیولافوا (۱۳۷۸: ۶۶) در مورد علت احداث منازل با چنین ویژگی می‌نویسد: برای اینکه نظر نامحرم به زنان نیفتد، مسلمانان خانه‌ها را به دو قسمت بیرونی و اندرونی تقسیم می‌کنند و نور قسمت اندرونی از حیاط تأمین می‌شود. لذا، باغ یا باغچه‌ای در این قسمت بدان منظور و نیز تفریح اهل حرم احداث می‌شود. تحت تأثیر این فرهنگ، اهالی، به‌ویژه اغنیا مقدار زیادی زمین برای ساختن خانه تهیه می‌کردند. این مسئله، چنانکه مطرح شد، به گسترش بافت کالبدی شهر انجامید و بر سیمای آن تأثیر گذاشته است. تفکیک جنسیت به‌عنوان وجه اشتراک فرهنگ سراسر ایران، علاوه بر ساخت‌وساز، در ریزترین سازه‌ها و دست‌سازهای مرتبط با حیات شهری مانند سنگ قبرها و دستگیره درها برای مشخص کردن جنسیت مشاهده می‌شود (راولینسون، ۲۵۳۶: ۱۴؛ پناهی، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

ترس ناشی از بلایای طبیعی نیز در نوع خود عامل ناامنی بوده و به‌صورت آشکار و پنهان به‌ویژه از جنبه روانی و پس‌آسیبی بر ساکنان شهر تأثیر گذاشته است. زلزله‌های مکرر در تبریز (برای اطلاع ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۱۲؛ اسرار تبریزی، ۱۳۸۸) به مرور زمان اثر خود را در نوع نگرش مردم به‌جای گذاشته است. در دوره مورد بررسی از بناهای عظیم خبری نیست و به‌ندرت خانه‌ها از دو طبقه تجاوز می‌کرد. این نوع نگرش، توجه برخی از سیاحانی که از تبریز دیدار کرده‌اند را به خود جلب کرده است. برای نمونه، تانکوانی (۱۳۸۳: ۱۰۹) از عدم علاقه اهالی به احداث منازل چند طبقه به دلیل خطر وقوع زلزله خبر می‌دهد. تأثیر روانی بلایای طبیعی در درازمدت سبب شد تمایلی به احداث بناهای عظیم همانند ادوار گذشته ایجاد نشود. اگرچه نمی‌توان این مسئله را به‌تنهایی دلیل اصلی به‌شمار آورد؛ ولیکن در تغییر نگرش اهالی - که به آینده چنین ساخت‌وسازهایی خوش‌بین نبوده‌اند - بی‌تأثیر نبوده است.

رابطه با غرب

تبریز از زمان انتخاب به‌عنوان مقر ولیعهد، محل توجه و حضور هیئت‌های مختلف سیاسی و نظامی بود و این روند طی دهه‌های بعدی به‌ویژه در دوره ناصرالدین‌شاه و افتتاح روابط با دول غرب به‌شکل رسمی‌تری تداوم یافت. با توجه به تحولات اروپا حضور این افراد و ارتباط با بخشی از جامعه شهری آن زمان می‌توانست سبب تغییراتی در بینش، دانش و اخذ شیوه‌های جدید ساخت‌وساز شود. اولین تأثیر حضور بیگانگان در تبریز، تغییر ظاهر منازل و محلاتی مانند «لیل‌آباد» و «ارمنستان» بود؛ زیرا بخش مهمی از ساکنان این محلات را ارمنه تشکیل می‌دادند و اتباع خارجی نیز ترجیح می‌دادند در این محلات مستقر شوند. محلات مذکور که امروزه جزو بافت مرکزی شهر به‌شمار می‌روند، در دوره مورد بررسی نسبت به سایر بخش‌های شهر دارای وضعیت بهتری بوده‌اند. لیدی شل (۱۳۶۸: ۲۸) بدون ذکر نام محلات در مورد وضعیت آن‌ها می‌نویسد:

همان‌طور که به محلات اروپایی‌نشین نزدیک می‌شدیم، یک بهبود نسبی در وضع کلی شهر مشاهده می‌شد. بعضی از ساختمان‌ها پنجره داشتند و در ورودی آن‌ها کمی باسلیقه آراسته شده و در اثر رنگ‌آمیزی تا حدی به جلوه ظاهری آن‌ها توجه شده بود.

لرد کرزن (۱۳۸۰: ۵۴۱، ۶۵۸) نیز به تأثیر حضور هیئت‌های سیاسی، مذهبی و خارجی در تغییر بافت قسمتی از شهر اشاره می‌کند. این اخبار نشان‌دهنده تأثیر حضور بیگانگان در قسمت محدودی از شهر است؛ ولی حضور ایشان چنانکه باید نتوانسته بر بینش اهالی در حوزه ساخت‌وساز تأثیر گذارد. برای نمونه، از بهبود ظاهری منازل و یا ایجاد پنجره از سوی اهالی به‌سمت کوچه - که از جهات مختلف مهم است - گزارشی در دست نیست.

از سوی دیگر، گسترش مناسبات سیاسی با دول مختلف سبب احداث کنسولگری از سوی کشورهایمانند انگلیس، روسیه، فرانسه، عثمانی و بلژیک در تبریز شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۴۱۳؛ دیولافوا، ۱۳۷۸: ۵۵). احداث این بناها عاملی در تغییر سیمای برخی مناطق شهر به‌صورت محدود بوده است. در کنار این عوامل فعالیت میسونرهای اروپایی و امریکایی در تبریز و ایجاد کلیسای انجیلی که بنای آن هنوز پابرجاست و نیز بنگاهی برای توزیع کتاب مقدس (الدر، ۱۳۳۲: ۵۱)، همچنین ایجاد مدارس و مراکزی برای خدمات پزشکی، تأثیر چندانی بر تغییر چهره شهر نداشته است. در این دوره تبریز به‌عنوان مرکز مهم تجارت با غرب و محل حضور تجار دول مختلف بود. ایشان عموماً ابتدا به تبریز و از طریق آن به سایر شهرها

تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز ————— محمد سلماسی زاده و همکار

رفت و آمد می کردند و به دادوستد می پرداختند (تورنتن، همان: ۱۶). برای اسکان این افراد، به مهمان‌خانه و سایر مراکز خدماتی و اقامتی نیاز بود. احداث چنین بناهایی می توانست، هرچند اندک، بر سیمای شهر اثرگذار باشد. در این دوره تعداد محدودی مهمان‌خانه از سوی ارامنه و قفقازی‌ها باز شد؛ ولی فروش باده در آن‌ها سبب اعتراض و در نتیجه، تعطیلی آن‌ها را فراهم آورد (کسروی، ۱۳۷۹: ۸۶). در تداوم سنت‌های گذشته عمدتاً کاروانسراها محل اسکان مسافران مختلف به‌ویژه مسافران داخلی به‌شمار می رفتند.

اخذ علوم و فنون جدید غرب از تحولات مهم این دوره به‌شمار می رود. اعزام محصلین ایرانی برای اولین بار از تبریز به‌عنوان مقر حکومت ولیعهد قاجار آغاز شد. اعزام این محصلین به اروپا در راستای کسب دانش و تکنولوژی بوده است و در حوزه مهندسی^{۱۸} و معماری می توانست به رواج سبک و شیوه‌های اروپایی در حوزه ساخت‌وساز منجر شود. از دوره عباس میرزا توجه به استفاده از شیوه‌های غربی در احداث برخی بناهای محدود وجود داشت. به نوشته عبدالرزاق دنبلی معماری جزو رشته‌هایی بود که از همان ابتدا به آن توجه شد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). جیمز موریه (۱۳۸۶: ۲۶۹) از احداث تعداد معدودی ساختمان‌ها، با استفاده از الگوهای اروپایی خبر می دهد که با هزینه زیاد احداث و از بهترین ابنیه شهر به‌شمار می رفتند. در دوره محمدشاه، دو نفر برای فراگیری مهندسی به اروپا اعزام شدند. این افراد در زمان صدارت امیرکبیر به کشور بازگشتند. از این زمان به مرور به استفاده از نقشه‌های غربی توجه شد (ر: ک: مقتدر، ۱۳۷۲: ۲۶۰) و شیوه‌های معماری اروپایی نظر معماران ایرانی را به خود جلب کرد. نمونه این تأثیر را می توان در احداث برخی مراکز نظامی و آموزشی مانند دارالفنون تبریز مشاهده کرد (رینگر، ۱۳۸۱: ۴۵). رنه دالمانی (همان، ۱۴۵) نیز به تقلید ایرانیان از سبک اروپایی در احداث برخی اماکن اشاره دارد. در دوره ناصری با سبک و ارزش فضایی جدید به مقیاس نه‌چندان گسترده روبه‌رو می شویم که نتیجه تأثیرپذیری از اروپا، اقدامات اصلاحی، سفرهای خارجی و حضور معلمان و کارشناسان اروپایی بود و در برخی شهرها از قواعد علمی معماری برای ساخت‌وساز استفاده شد (چریکف، ۱۳۷۹: ۹۱). به مرور، الگوهای معماری غربی بر معماری بومی اثر گذاشت. نتیجه آن احداث خانه‌های دوره قاجار، نه لزوماً عهد ناصری، در تبریز است که همچنان پابرجا هستند. این بناها تأثیر اندیشه غربی را بر معماری ایران نشان می دهد؛ ولی استفاده محدود از شیوه‌های جدید چنانکه باید، نتوانست تحولی اساسی در ساخت‌وساز و تغییر چهره محلات و سیمای شهر ایجاد کنند.

نتیجه

در شکل‌گیری بافت کالبدی و سیمای شهر تبریز، در کنار عواملی مانند اقلیم، اقتصاد و سیاست، مؤلفه‌های فرهنگی به‌صورت پنهان و آشکار دارای نقش بوده‌اند. لذا، نمی‌توان شکل و سیمای ظاهری شهر را به عوامل اقلیمی و نوع مصالح ساختمانی مورد استفاده محدود کرد. بخشی از شکل کالبدی و سیمای شهر، نتیجه مصالح ساختمانی به‌کار رفته بوده است؛ ولی در فرایند ساخت تأثیر مسائل فرهنگی، اندیشه و بینش اهالی انکارنشده است. نکته مهم اینکه، همه این مؤلفه‌ها به یک شکل بر بافت شهر و در نتیجه، سیمای آن اثرگذار نبوده‌اند و میزان تأثیر آن‌ها متفاوت بوده است. با همه تلاش‌هایی که برای فراگیری شیوه‌های معماری اروپایی از ابتدای عهد قاجار انجام شد، در عرصه عمل، اخذ دانش جدید تأثیر چندانی در شیوه ساخت‌وساز نکرده و جز بناهای انگشت‌شمار، تغییری در سیمای شهر تبریز به‌وجود نیاورده است. برقراری روابط با غرب، حضور اروپائیان در تبریز و احداث کنسولگری سبب ایجاد محلات اروپائی‌نشین با ظاهری نسبتاً متفاوت شد؛ ولی دامنه آن محدود و با توجه به عدم تغییر در سایر محلات، فاقد تأثیرگذاری در نگرش عموم در بهره‌گیری از شیوه‌های جدید ساخت‌وساز و تغییر بافت کالبدی شهر بوده است. شکل‌گیری سیمای شهر تبریز تا حدود زیادی به کنش ساکنان آن در مقابل برخی محرک‌های اجتماعی مانند عدم امنیت ارتباط داشته است. امکان غارت اموال اهالی از سوی حکام خودکامه سبب شد تا شیوه زندگی و احداث منازل و محلات به‌ویژه از نظر ظاهری از این مسئله متأثر شود و خود را به‌صورت پنهان‌کاری نشان دهد. در کنار آن، ناامنی ناشی از بلایای طبیعی اثرات کوتاه و بلندمدتی بر اندیشه ساکنان نهاده و در عدم تمایل به سرمایه‌گذاری در حوزه ساخت‌وساز متبلور شده است. فرهنگ دینی و عقاید و اعتقادات محلی، خود را در قالب مسائلی مانند تفکیک جنسیتی ناشی از تعصب و رها کردن خانه والدین پس از مرگ ایشان و برخی مسائل دیگر آن دوره نشان می‌دهد. مؤلفه‌های فرهنگی در بسیاری از موارد تأثیر پنهان، ولی غیرقابل انکاری بر سیمای شهر تبریز در این دوره زمانی (۱۳۱۳/۱۲۶۵ق) به‌جا نهاده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. حسین سلطان‌زاده (۱۳۶۵). *مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*. تهران: نشر آبی.
۲. سید محسن حبیب (۱۳۹۱). *از شار تا شهر*. ج ۱۲. تهران: دانشگاه تهران.
۳. جهان‌شاه پاکزاد (۱۳۹۰). *تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران (از آغاز تا سلسله قاجار)*. تهران: آرمان-شهر.

تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز ————— محمد سلماسی زاده و همکار

۴. ولادیمیر مینورسکی (۱۳۸۹). تاریخ تبریز. ترجمه عبدالعلی کارنگ. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجلد. تبریز: آیدین.
۵. شفیع جوادی (۱۳۵۰). تبریز و پیرامون. بنیاد فرهنگی پهلوی.
۶. بهروز خاماچی (۱۳۸۶). شهر من تبریز. تبریز: ندای شمس. قسمتی از این کتاب که حاصل اطلاعات نویسنده در مورد محلات است ارزشمند تواند بود.
۷. حسن سلطانزاده (۱۳۸۹). تبریز خشتی استوار در معماری ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۸. محمدعلی کی‌نژاد (۱۳۸۹). خانه‌های قدیمی تبریز. تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
۹. مهدی عطازاده (۱۳۸۳). سیمای تبریز در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار. تبریز: اختر.
۱۰. محمدحسن یزدانی و احمد پوراحمد (۱۳۸۶). «تأثیر مدرنیسم بر تحولات کالبدی شهرهای ایرانی - اسلامی، نمونه تبریز». تحقیقات جغرافیایی. ش ۸۴. صص ۲۹ - ۵۲.
۱۱. فهیمه سید احمدی (۱۳۸۹). «شهر تبریز در دوره قاجار». کتاب ماه علوم اجتماعی. ش ۳۶. صص ۹۸ - ۱۰۲.
۱۲. فرشته کرمزاده (۱۳۹۲). سیمای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تبریز در سفرنامه‌های اروپائیان عصر قاجار. به راهنمایی غلامعلی پاشازاده. کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.
۱۳. مرتضی حسینی (۱۳۸۸). بررسی تاریخی ساختار اجتماعی شهر تبریز بر اساس نظریه شهر ماکس وبر (از دوره سلجوقیان تا عصر مشروطه). به راهنمایی ناصر صدقی و جلیل نائیبیان. کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز.
۱۴. هر شهری در سه دوره تکوین تاریخی، الگویابی و شکل‌گیری کالبدی، یعنی دوره شکل‌گیری خیابان‌ها، راه‌ها و ظهور استخوان‌بندی شهر و پیکربندی که به ظاهر شدن مشخصات ریخت‌شناسانه شهر، روشن شدن رابطه بین کارکرد با ریخت‌شناسی شهر می‌انجامد، قابل مطالعه است (شکویی، ۱۳۷۴: ۲۶۴).

15. Edward Burnett Taylor

۱۶. به اعتقاد عده‌ای از پژوهشگران حوزه شهرهای اسلامی، گاهی تنگی معابر از نبود قانون مشخص برای جلوگیری از تجاوز منازل به حریم‌های عمومی ناشی می‌شد. البته، باید متذکر شد افرادی مانند پلان هول (Planhol) - که چنین نظریاتی را مطرح کرده‌اند توجهی به موارد مطرح‌شده در کتبی مانند احکام‌السلطانیه ماوردی نکرده‌اند. لذا، قوانینی وجود داشته است؛ ولی به قوانین توجه چندانی نمی‌شد.
۱۷. «وقتی به دورنمای شهر نگاه می‌کنیم، بر فراز پشت‌بام‌های خاکی‌رنگ و چند ردیف گنبد‌های کوچک که بام بازارها و حمام‌ها است فقط دیوار عظیم ... هنگام گردش در خیابان‌های شهر نیز همین یکنواختی و فقدان بناهای دیدنی به چشم می‌خورد. کوچه‌های تنگ و تاریک شهر که فاقد

سنگ‌فرش هستند بعد از ریزش باران از گل‌ولای آکنده می‌شود. فقط دیوارها و قسمت‌های بدون پنجره ساختمان‌ها در معرض دید عابر است» (گروته، ۱۳۶۹:۳۰۲). عده دیگری از پژوهشگران دلیل تنگی کوچه‌ها را جلوگیری از تابش مستقیم آفتاب تابستانی بر عابران می‌دانند (یوسف کیانی، ۱۳۶۵: ۲۰۹).

۱۸. البته، باید متذکر شد کلمه مهندس الزاماً به‌عنوان مهندس معمار و شهرسازی نیست.

منابع

- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۴۱۶ ق). *البلدان*. تصحیح یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب.
- اسرار تبریزی، محمدکاظم بن محمد (۱۳۸۸). *منظرالاولیاء*. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- اشرف، احمد (۱۳۶۰). «شهرنشینی از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی». *آرش*. ش ۵. صص ۹۴-۱۰۶.
- اعتمادالسلطنه، میرزا محمدحسن خان (۱۳۶۴). *مرآت‌البلدان*. به‌کوشش پرتو نوری و علاء و محمدعلی سپانلو. تهران: اسفار.
- الدر، جان (۱۳۳۳). *تاریخ میسیون آمریکایی در ایران*. ترجمه سهیل آذری. تهران: نور جهان.
- استوارت، چارلز ادوارد (۱۳۹۶). *گذر از ایران با لباس مبدل و یادداشت های شورش هندوستان*. ترجمه حسین سعادت نوری. تصحیح مهدی سید قطبی و حسن علی فریدونی. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*. چ ۲ تهران: آگاه.
- برجیس، چارلزوادوارد (۱۳۸۴). *نامه‌هایی از ایران*. ترجمه معصومه جمشیدی و حسین اصغرنژاد. تهران: فرزانه روز.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). *فتوح‌البلدان*. ترجمه محمد توکل. تهران: نقره.
- بن تان، آگوست (۱۳۵۴). *سفرنامه بن تان*. ترجمه منصوره نظام‌مافی اتحادیه. تهران: سپهر.
- بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه*. ترجمه حسین کردبچه. تهران: جاویدان.
- بودون، ریمون و فرانسوا بوریکو (۱۳۸۵). *فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: فرهنگ معاصر.
- پناهی، فرشته (۱۳۸۱). *زن ایرانی در سفرنامه‌ها*. چ ۱. تهران: جاجرمی.

- تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز ————— محمد سلماسی‌زاده و همکار
- تانکوانی، ژی ام (۱۳۸۳). *نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه و آسیا*. ترجمه ا. سعیدی. بی‌جا: چشمه.
- تورنتن، لین (۱۳۷۴). *تصاویری از ایران (سفر کلنل ف. کلمباری به دربار شاه ایران)*. ترجمه مینا نوائی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جکسن، ابراهم و ویلیامز (۱۳۵۲). *سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال*. ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی.
- چریکوف (۱۳۷۹). *سیاحتنامه مسیو چریکف، آبکار مسیحی*. به‌کوشش علی اصغر عمران. چ ۲ تهران: امیرکبیر.
- حسینی کازرون، سید احمد (۱۳۷۳) «ارتباط فرهنگ عامه با فرهنگ عمومی». *فرهنگ عمومی*. ش ۵. صص ۵.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه محمدعلی فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- درو ویل، گاسپار (۱۳۶۴). *سفر در ایران*. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شب‌ویز.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مآثر سلطانیه*. به‌کوشش فیروز منصور. تهران: اطلاعات.
- دوبد، کلمنت اکوستوس (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمد حسین آریا. تهران: علمی فرهنگی.
- دوراند، ای آر (۱۳۴۶). *سفرنامه دوراند*. ترجمه علی محمد ساکی. خرم‌آباد: کتاب‌فروشی محمدی.
- دیولافوا، ژن (۱۳۷۸). *سفرنامه مادام دیولافوا*. ترجمه همایون فره‌وشی. تهران: قصه‌پرداز.
- راولینسون، هنری (۲۵۳۶). *سفرنامه هنری راولینسون به لرستان، خوزستان - بختیاری*. ترجمه سکندر امان‌اللهی. خرم‌آباد: امیرکبیر.
- روش شوار، ژولین دو (۱۳۷۸). *خاطرات سفر ایران*. ترجمه مه‌ران توکلی. تهران: نشر نی.
- رینگر، مونیکا ام (۱۳۸۱). *آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- ژوبر، پیر آمده (۱۳۲۲). *مسافرت به ارمنستان و ایران*. ترجمه محمد هدایت. بی‌جا: تابان.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۵). *مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*. تهران: نشر آبی.
- سولتیکف، الکسیس (۱۳۶۵). *مسافرت به ایران*. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*. اقبال یغمایی. تهران: توس.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شکویی، حسین (۱۳۷۴). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری. چ ۲. تهران: سمت.
- لیدی شیل، ماری (۱۳۶۸). خاطرات لیدی شیل. ترجمه حسین ابو ترابیان. چ ۲. تهران: نشر نو.
- طباطبایی تبریزی، محمدرضا بن سید محمد صادق (۱۳۸۹). تاریخ اولاد الاطهار. به‌کوشش محمد الوان‌ساز خوبی. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فلاندن، اوژن (۱۳۲۴). سفرنامه اوزن فلاندن به ایران در سال‌های ۱۸۴۰ - ۱۸۴۱ میلادی. حسین نور صادقی. اصفهان: نقش جهان.
- فوریه، ژوانس (۱۳۲۵). سه سال در دربار ایران (۱۳۰۶ - ۱۳۰۹). ترجمه عباس اقبال. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- فیودورکوف، بارون (۱۳۷۲). سفرنامه بارون فیودورکوف. ترجمه اسکندر ذبیحیان. تهران: فکر روز.
- کارلاسرنا (۱۳۶۳). مردم و دیدنی‌های ایران. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.
- کسروی، احمد (۱۳۷۹). تاریخ مشروطه ایران. چ ۳. تهران: مجید.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- کولیور رایس، کلارا (۱۳۸۳). سفرنامه کلارا کولیور رایس (زنان ایرانی و راه‌ورسم زنانگی آنان). ترجمه اسدالله آزاد. تهران: نشر کتاب‌دار.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹). سفرنامه گروته. ترجمه مجید جلیل‌وند. تهران: نشر مرکز.
- گلیخانی مقدم، نسرین (۱۳۸۴). تاریخ‌شناسی معماری ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- گوینو، ژوزف آرتور (بی‌تا). سه سال در ایران. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: فرخی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). نزهه‌القلوب. به اهتمام گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- مقتدر، رضا (۱۳۷۲). «دوران صدساله تجدد در شهرسازی ایران». ایران‌نامه. س ۱۱.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶). سفرنامه جیمز موریه. ترجمه ابوالقاسم سری. ویرایش مسعود رجب‌نیا. تهران: توس.
- نادر میرزا (۱۳۷۳). تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز. به‌کوشش غلامرضا طباطبائی مجد. تبریز: ستوده.
- وبر، ماکس (۱۳۶۹). شهر در گذر زمان. ترجمه شیوا کاویانی. تهران: انتشار.

- تأثیر عوامل فرهنگی بر سیمای ظاهری شهر تبریز _____ محمد سلماسی زاده و همکار
- یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۴). «تأملاتی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران». فرهنگ ویژه تاریخ. ش ۵۶. صص ۲۱۷-۲۶۱.
- _____ (۱۳۸۵). «الگوهای گسترش کالبدی شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران». پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۵۲. صص ۳۱۹-۳۵۰.
- Bonine, Michael E, (1979). "The Morphogenesis of Iranian Cities Author(s)". *Annals of the Association of American Geographers*. Vol. 69. No. 2. pp.208-224.

